

وأما ما سئلت من الأرواح واطّلاع بعضها على بعض بعد صعودها فاعلم أنّ أهل البهَاء الذين استقرّوا على السّفينة الحمراء أولئك يعاشرون ويؤانسون ويجالسون ويطيرون ويقصدون ويصعدون كأثّم نفس واحدة ألا إنّهم هم المطلّعون وهم النّاظرون وهم العارفون كذلك قضى الأمر من لدن عليم حكيم اهل بها که در سفینه الهیّه ساکنند کلّ از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسی که در یک درجه واقفند مطّلعند از کمیّات و کیفیّات و درائج و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقفند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیّه از خود اطّلاع نیابند لکلّ نصیب عند ربّک طوبی لنفس توجّه الی الله و استقام فی حبّه الی ان طار روحه الی الله الملك المقدر الغفور الرّحیم و اما ارواح کفّار لعمری حین الاحتضار یعرفون مافات عنهم و ینوحون و یتضرّعون و كذلك بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطّلع بافعال و اعمال خود خواهند شد قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین فرحی دست

دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه نیکوست حال نفسی که رحيق لطیف باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید ...

الیوم باید احبّای الهی ناظر بظهور و ما یظهر منه باشند بعضی روایات قبلیه اصلی نداشته و ندارد و آنچه هم ملل قبل ادراک کرده‌اند و در کتب ذکر نموده‌اند اکثر آن بهوای نفس بوده چنانچه مشاهده نموده‌اید که آنچه در دست ناس موجود است از معانی و تأویلات کلمات الهیه اکثری بغیر حق بوده چنانچه بعد از خرق حجاب بعضی معلوم و واضح شد و تصدیق نمودند که کلمه از کلمات الهیه را ادراک ننموده بودند مقصود آنکه اگر احبّای الهی قلب و سمع را از آنچه از قبل شنیده‌اند طاهر نمایند و بتمام توجه بمطلع امر و ما ظهر من عنده ناظر شوند عند الله احبّ بوده ...

أحمد وكن من الشّاكرين كبرّ من قبلي أحبّائي الذين اختصّهم الله لحبّه وجعلهم من الفائزين والحمد لله ربّ العالمين .